

اسماء دختر عُمَیس خثعمی

اسماء دختر عُمَیس یا عُمَیس بن معد (معد) بن حارث بن تیم بن کعب بن مالک بن قحافه بن عامر بن ربیعہ بن عامر (غانم) بن معاویہ بن زید بن مالک بن بشر (بسر) بن وهب الله بن شهران بن عفرس بن خلف بن افتل (خثعم) خثعمی می باشد، و سلسله نسب فوق را ابو عمر برایش تحریر نموده است. ۱۲

ابن کلبی نیز به ترتیب فوق بیان کرده، اما در سلسله نسب وی بعد از ربیعہ چنین آورده است: ربیعہ بن عامر بن سعد بن مالک بن بشر. و ابن منده او را اسماء دختر عمیس بن معتمر بن تیم بن مالک بن قحافه بن تمام بن ربیعہ بن خثعم بن انمار بن معد بن عدنان گفته است. و در اصل انمار یکی از اجداد اسماء اختلاف است، بعضی از مؤرخین او را از معد و اکثریت او را از سرزمین یمن گفته اند. مادر اسماء را ابو عمر، هند دختر عوف بن زهیر بن حارث کنانی گفته، اما دیگر مؤرخین اسم مادر او را خوله دختر عوف بن حارث کنانی می گویند.

اسماء از مسلمانان اولیه بوده، و به همراه شوهرش جعفر بن ابی طالب (رض) به حبشه مهاجرت کرد، و در آن سر زمین از ایشان عبدالله، عون و محمد متولد گردیدند، سپس به مدینه مهاجر گردید، و زمانی که جعفر بن ابی طالب (رض) به شهادت رسید، وی با حضرت ابوبکر صدیق (رض) ازدواج کرد، و از ایشان محمد بن ابوبکر زاده شد، و بعد از وفات حضرت ابوبکر صدیق (رض) با حضرت علی مرتضی (رض) ازدواج کرد، و به اتفاق مؤرخین عقیده دارند، که از وی یحیی بن علی متولد گردیده است، اما ابن کلبی را گمان بر آن است، که مادر عون بن علی نیز اسماء دختر عمیس است، و دیگر مؤرخین این را نگفته اند.

اسماء خواهر مادری ام المؤمنین میمونه دختر حارث، هم چنین خواهر مادری ام فضل زوجه حضرت عباس بوده، و خواهر مادری خواهران شان نیز می باشد، و او را نه و یا ده خواهر مادری بوده است. بعضی از مؤرخین می گویند: اسماء در ابتداء با حمزه بن عبدالمطلب (رض) ازدواج کرد، و برای ایشان دختری متولد گردید، و بعدا با شداد بن هاد ازدواج کرد، و بعد از وی جعفر بن ابی طالب (رض) او را به نکاح گرفت، که این مطلب درست نیست، و آن که با حمزه (رض) ازدواج نمود، سلمی دختر عمیس خواهر اسماء بود، و اسماء مذکوره خواهر زن پیامبر اسلام (ص) و حضرات حمزه، عباس و دیگران بود.

از اسماء دختر عمیس موصوفه حضرت عمر فاروق، عبدالله بن عباس و پسرش عبدالله بن جعفر و نواسه اش قاسم بن محمد و خواهر زاده اش عبدالله بن شداد بن هاد و عروه بن زبیر و ابن مسیب و دیگران حدیث روایت نموده اند. (۳) حضرت عمر فاروق حدیث زیر را از اسماء دختر عمیس روایت نموده، و ترمذی آن را آورده است، که رسول الله (ص) فرموده اند: *(بَل لَّكُمْ هِجْرَتَانِ إِلَى أَرْضِ الْحَبَشَةِ وَإِلَى الْمَدِينَةِ)* ترجمه: برای شما دو هجرت است هجرت به سر زمین حبشه و هجرت به مدینه. (۳)

ابن عبدالبر قرطبی صاحب کتاب الاستیعاب می گوید: اسماء خواهر مادری میمونه دختر حارث یکی از ازواج مطهرات می باشد، و او را ده خواهر مادری و شش خواهر پدر مادری بوده است. نامبرده از جمله مهاجرین به سر زمین حبشه بوده، که به همراه شوهرش جعفر بن ابی طالب (رض) به آنجا هجرت کرد، و در آنجا اولاد های ایشان متولد گردیدند، و بعد از شهادت حضرت جعفر طیار (رض) با حضرت ابوبکر صدیق (رض) ازدواج کرد، که از وی محمد بن ابوبکر زاده شد، و بعد وفات حضرت ابوبکر صدیق (رض) با حضرت علی مرتضی (رض) ازدواج کرد، که از وی عون متولد گردید. ابن سعد می گوید وی مادر عون و یحیی پسران حضرت علی (رض) می باشد. (۱۲)

ابن وهب به نقل از عمرو بن حارث از سعید بن ابی هلال آورده است: پیامبر اسلام (ص) او را برای ابوبکر صدیق (رض) در روز غزوه حنین نکاح کردند، مطلب فوق را عمر بن شبه در کتاب مکه نیز آورده است. (۴)

بنا به روایت دار قطنی اسماء دختر عمیس از پیامبر اسلام (ص) شصت حدیث روایت نموده، و از وی پسرانش عبدالله بن جعفر و عون بن جعفر و نواسه اش قاسم بن محمد بن ابوبکر و خواهر زاده اش عبدالله بن عباس که پسر لبابه (ام فضل) دختر حارث خواهر مادری اسماء بود، و خواهرزاده ای دیگرش عبدالله بن شداد بن هاد و نواسه دیگرش ام عون دختر محمد بن جعفر بن ابی طالب و سعید بن مسیب و عبید بن رفاعه و ابو برده بن ابو موسی و فاطمه دختر علی بن ابی طالب و ابو زید مدنی و عمر فاروق و ابو موسی اشعری و عروه بن زبیر و دیگران روایت نموده اند. (۳)

حضرت عمر فاروق بسیاری از مسائل را از اسماء دختر عمیس سؤال می کرد، و چیزهای را از اسماء نقل کرده است، و او در زمان خلافتش هزار درهم حقوق ماهیانه برای اسماء دختر عمیس تعیین کرده بود. (۴) دربخاری در باب هجرت اصحاب پیامبر اسلام (ص) به حبشه حدیثی از طریق ابو برده بن ابو موسی اشعری و او از پدرش و او از اسماء نقل گردیده است. (۴)

گفته می شود: وقتی که خبر کشته شدن پسر اسماء یعنی محمد بن ابوبکر از مصر برایش رسید، در مسجد نزدیک خانه اش رفت، و چنان خشم گلویش را گرفته بود و آن را فرو می برد، تا این که خون از سینه های وی فواره کرد. (۴)

در صحیحین به نقل از ابو برده پسر ابو موسی از اسماء دختر عمیس نقل گردیده، که می گوید: پیامبر اسلام برایش گفتند: *(لَمَّ هِجْرَتَانِ وَ لِلنَّاسِ هِجْرَةٌ وَاحِدَةٌ)* ترجمه: شما را دو هجرت و بقیه مردم را یک هجرت بوده است. (۴)

ابن سعد بطور مرسل از شعبی روایت نموده، که اسماء دختر عمیس برای پیامبر اسلام (ص) گفت: یا رسول الله! مردانی بر ما فخر فروشی می کنند، و گمان دارند، که ما از مهاجرین اولیه نمی باشیم. پیامبر

اسلام(ص) فرمودند: شما را دو مرتبه هجرت بوده است. هم چنین ابن سعد آورده است: حضرت ابوبکر صدیق(رض) وصیت نمود، تا او را همسرش اسماء دختر عمیس غسل دهد.(۵)

ابن سکن به سند صحیح از شعبی نقل کرده، که می گوید: حضرت علی(رض) بعد از وفات حضرت ابوبکر صدیق(رض) با اسماء دختر عمیس ازدواج کرد، و پسران اسماء محمد بن جعفر و محمد بن ابوبکر هر یکی می گفتند: من از تو بزرگوارتر هستم، و پدر من بهتر از پدر تو بوده است. حضرت علی برای ایشان گفت: من بین شما قضاوت می کنم، من جوانی بهتر از جعفر(رض) ندیدم، و نه هم پیری را بهتر از ابوبکر(رض) و من بر شما باقی هستم.(۳)

طبرانی به نقل از عبدالله بن عباس آورده است، که رسول الله(ص) فرمودند: (الْأَخَوَاتُ الْمُؤْمِنَاتُ: مَثْوُونَ رُوحَ النَّبِيِّ وَ أُمِّ الْفَضْلِ امْرَأَةَ عَبَّاسٍ وَ أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ وَ امْرَأَةُ جَعْفَرٍ وَ امْرَأَةُ حَمْرَةَ). ترجمه: خواهران مؤمنه: میمونه همسر پیامبر اسلام(ص) ام فضل همسر عباس(رض) اسماء دختر عمیس همسر جعفر(رض) و همسر حمزه(رض) می باشند.(۴)

محمد بن سعد در کتاب طبقات مینویسد: اسماء دختر عمیس بن معد بن تیم بن حارث بن کعب بن مالک بن قحافه بن عامر بن ربیع بن عامر بن معاویه بن زید بن مالک بن نسر بن وهب الله بن شهران بن عفرس بن افتل، و این افتل کسی است که نسب همه قبیله خثعم به او می رسد. مادر اسماء خوله معروف به هند دختر عوف بن زهیر بن حارث بن حماطه از مردم جرش است.(۶)

محمد بن عمر واقدی، از محمد بن یزید بن رومان ما را خبر داد، که می گفته است: اسماء دختر عمیس در مکه و پیش از آن که رسول خدا(ص) به خانه ارقم در آیند، مسلمان شد، و بیعت کرد، و همراه شوهرش جعفر بن ابی طالب(رض) به حبشه هجرت نمود، و همان جا عبدالله، محمد و عون پسران جعفر را زائید، و در ماه جمادی الأول به سال هشتم هجرت جعفر بن ابی طالب که رحمت و رضوان خدا بر او باد، در جنگ موته شهید شد.(۶)

عبدالله بن زبیر حمیدی از سفیان و او از اسماعیل و او از شعبی و ابو حمزه که اسناد روایت خود را هم نقل می کرده است، ما را خبر داد، که آن دو می گفته اند: هنگامی که اسماء دختر عمیس از حبشه باز آمد، عمر بن خطاب(رض) به او گفت: ای حبشی! سر انجام ما در هجرت بر شما پیشی گرفتیم. اسماء پاسخ داد: آری، به جان خودم! که راست می گویی، شما که همراه رسول خدا(ص) بودید، گرسنه شما سیر می شد، و نادان شما دانش می آموخت، و این ما بودیم، که رانده از وطن و دور افتاده شده بودیم. به خدا سوگند! که به حضور پیامبر اسلام(ص) می روم، و این سخن را به عرض ایشان می رسانم. اسماء به حضور رسول خدا(ص) رفت، و این سخن را برای آن حضرت(ص) بازگو کرد. فرمودند: مردم را یک هجرت است، و شما را دو هجرت. سفیان گفته است: ای حبشی! را ابو حمزه آورده است، و در حدیث اسماعیل نیامده است.(۶)

محمد بن عبید طنافسی و فضل بن دکین هر دو از زکریاء بن ابی زائده و او از عامر ما را خبر دادند، که می گفته است: أسماء دختر عمیس به پیامبر اسلام (ص) عرض کرد، برخی از مردم بر ما فخر فروشی می کنند، و چنین می پندارند، که ما از مهاجران نخستین نیستیم، پیامبر اسلام (ص) فرمودند: چنین نیست که شما را دو هجرت است، شما نخست به حبشه هجرت کردید، در حالی که ما در شهر مکه بر جای بودیم، و پس از آن هم شما به مدینه هجرت کردید. گوید: عامر در پی این حدیث می گفته است: آنان به هنگام جنگ خیبر از سر زمین حبشه باز آمدند. (۶)

عبدالله بن نمیر از اجلح و او از عامر ما را خبر داده، که می گفته است: أسماء دختر عمیس به پیامبر اسلام (ص) گفت: ای رسول خدا! اینان می پندارند، که ما از مهاجران نیستیم. پیامبر اسلام (ص) فرمودند: هر کس چنین گوید، یاوه می گوید، که برای شما دو هجرت است، نخست پیش نجاشی هجرت کردید، و سپس پیش من هجرت کردید. (۶)

عبدالله بن نمیر از اسماعیل و او از عامر ما را خبر داد، که می گفته است: نخستین کس که اشاره به ساختن تابوت سر پوشیده برای جنازه زن ها کرد، أسماء دختر عمیس بود، که در حبشه دیده بود، مسیحیان آن را ساخته و به کار می برند. (۶)

محمد بن عمر واقدی، از مالک بن ابی رجال و او از عبدالله بن ابی بکر بن محمد بن عمرو بن حزم، و او از ام عیسی دختر جزار، و او از ام جعفر دختر محمد بن جعفر بن ابی طالب و او از گفته مادر بزرگش أسماء دختر عمیس ما را خبر داد، که می گفته است: به روزی که جعفر (رض) و یارانش در موته شهید شدند، من بامداد آن روز چهل پوست نا پیراسته را پیراسته کردم، و آرد خود را هم خمیر کردم، و سپس دست و روی پسرانم را شستم، و به موهای شان روغن زدم، در این هنگام پیامبر اسلام (ص) به خانه ام آمدند، و فرمودند: ای اسماء! پسران جعفر کجایند؟ آن ها را به حضورشان آوردم، آن ها را در آغوش کشیدند، و بوئیدند، و سپس دیدگان شان به اشک نشست، و گریستند. پرسیدم: ای رسول خدا! شاید خبری از جعفر به شما رسیده است؟ فرمودند: آری، همین امروز کشته شده است. من از جای برخاستم، و شیون کردم، و مویه گری نمودم. زنان پیش من جمع شدند. رسول خدا (ص) می فرمودند: ای اسماء! سخنی نا پسند مگو، و بر سینه مکوب. آن گاه پیامبر اسلام (ص) از پیش من بیرون شدند، و خود را به خانه دخترشان فاطمه (رض) رساندند، که می گریست، و می گفت: وای من بر اندوه فقدان عمویم! رسول خدا (ص) فرمودند: آری، که بر مانند جعفر باید گریه کنندگان بگریند. آنگاه فرمودند: امروز شما برای خاندان جعفر خوراک فراهم آورید، که آنان امروز از خویشتن بازمانده اند. (۶)

عفان بن مسلم و اسحاق بن منصور هر دو از گفته محمد بن طلحه ما را خبر دادند، که می گفته است: از حکم بن عیینه شنیدم، که از عبدالله بن شداد بن هاد از گفته خود أسماء دختر عمیس نقل می کرد، که می گفته است: چون جعفر بن ابی طالب (رض) شهید شد، پیامبر اسلام (ص) به من فرمودند: سه روز آرام باش،

سپس هر چه می خواهی انجام بده. (۶) واقدی می گوید: پس از حضرت جعفر بن ابی طالب (رض) حضرت ابوبکر صدیق (رض) اسماء را به همسری گرفت، و اسماء برای او محمد بن ابوبکر را آورد، و اندکی پس از آن حضرت ابوبکر صدیق (رض) نیز درگذشت. (۶)

عبدالله بن نمیر از یحیی بن سعید و او از سعید بن مسیب ما را خبر داد، که می گفته است: در حالی که مسلمانان عازم انجام حجة الوداع بودند، در منطقه ذوالحلیفه اسماء دختر عمیس محمد بن ابی بکر را زائید، حضرت ابوبکر صدیق (رض) به او دستور داد، غسل کند، و برای حج تلبیه گوید، و محرم شود. (۶)

وکیع بن جراح و فضل بن دکین هر دو از سفیان و او از عبدالکریم و او از سعید بن مسیب ما را خبر دادند، که می گفته است: اسماء دختر عمیس محمد بن ابی بکر را در ذوالحلیفه زائید. حضرت ابوبکر صدیق (رض) خواست او را به مدینه برگرداند، در آن باره از پیامبر اسلام (ص) پرسید. فرمودند: او را بگو، غسل کند، و سپس محرم شود. (۶)

کثیر بن هشام از فرات بن سلمان و او از عبدالکریم و او از سعید بن مسیب ما را خبر داد، که می گفته است: به اسماء دختر عمیس در حالی که زائو (زاچ) بود، فرمان داده شد محرم شود. (۶)

اسماعیل بن عبدالله بن ابی اویس از مالک بن انس و او از عبدالرحمن بن قاسم و او از پدرش ما را خبر داد، که اسماء دختر عمیس می گفته است: محمد بن ابی بکر را در منطقه پیدا زائیده است، و حضرت ابوبکر صدیق (رض) این موضوع را به عرض رسول خدا (ص) رسانیده، و آن حضرت (ص) فرمودند: باید که غسل کند، و سپس تلبیه گوید. (۶)

محمد بن عبدالله انصاری از ابن جریج ما را خبر داد، که می گفته است: جعفر بن محمد از جابر ما را خبر داد، که چون پیامبر اسلام (ص) به ذوالحلیفه رسیدند، آن جا نماز گزارند. اسماء هم همان جا محمد بن ابی بکر را زائید، و به پیامبر اسلام (ص) پیام داد، که چه باید انجام دهد. رسول خدا (ص) او را فرمان دادند که پارچه ای را بر خود استوار ببندد، و سپس غسل کند، و تلبیه بگوید، و محرم شود. (۶)

یزید بن هارون از اسماعیل بن ابی خالد و او از قیس بن ابی حازم ما را خبر داد، که گفت: همراه پدرم پیش حضرت ابوبکر صدیق (رض) که مردی سپید پوست و لاغر بود رفتیم، دستهای اسماء را دیدم، که رنگ حنا بر آن نمایان بود. گوید: عفان بن مسلم در حدیثی که از خالد بن عبدالله و او از اسماعیل و او از قیس برای ما نقل کرد، این را افزود، که اسماء مگس ها را از حضرت ابوبکر صدیق (رض) دور می کرد. (۶)

وکیع بن جراح از شعبه و او از سعد بن ابراهیم ما را خبر داد، که می گفته است: حضرت ابوبکر صدیق (رض) وصیت کرد، که جنازه اش را همسرش اسماء دختر عمیس غسل دهد. و همو از محمد بن شریک و او از ابن ابی ملیکه هم همین گونه ما را خبر داد، که حضرت ابوبکر صدیق (رض) وصیت کرد،

اسماء او را غسل دهد. و باز همو و فضل بن دکین از سفیان و او از ابراهیم بن مهاجر و او از ابراهیم ما را خبر دادند، که می گفته است: پیکر حضرت ابوبکر صدیق (رض) را همسرش اسماء غسل داد. (۶)

عمرو بن عاصم کلایبی از همام و او از قتاده برای ما نقل کرد، که پیکر حضرت ابوبکر صدیق (رض) را همسرش اسماء غسل داده است. (۶)

عبدالله بن نمیر از سعید و او از قتاده و او از حسن بصری ما را خبر داد، که حضرت ابوبکر صدیق (رض) وصیت کرد، پیکرش را اسماء غسل دهد. و همو از اسماعیل بن ابی خالد و او از سعید بن ابی بردة و او از ابوبکر بن حفص ما را خبر داد، که می گفته است: حضرت ابوبکر صدیق (رض) به اسماء دختر عمیس وصیت کرد، که چون در گذشت، او را غسل دهد، و او را سوگند داد، که اگر روزه مستحبی بودی، روزه را بگشایی که برای تو مایه نیرو خواهد بود. گوید: اسماء در پایان آن روز که حضرت ابوبکر صدیق (رض) را غسل داده بود، سوگند او را به یاد آورد، و پیش از غروب جرعه یی آب خواست، و نوشید، و گفت: به خدا سوگند! امروز کار دیگری که مبطل روزه باشد، انجام نخواهم داد. (۶)

معاذ بن معاذ عنبری و محمد بن عبدالله انصاری هر دو از اشعث و او از عبدالواحد صبره و او از قاسم بن محمد ما را خبر دادند، که حضرت ابوبکر صدیق (رض) وصیت کرد، همسرش اسماء پیکر او را غسل دهد. محمد بن عمر واقدی می گوید: این سخن سست و نا درست است. (۶)

ابن جریج از عطاء ما را خبر داد، که می گفته است: حضرت ابوبکر صدیق (رض) وصیت کرد، همسرش اسماء دختر عمیس او را غسل دهد، و اگر به تنهایی نتوانست، از عبدالرحمان پسر حضرت ابوبکر صدیق (رض) یاری بجوید. (۶)

محمد بن عمر واقدی می گوید: این درست است، اما در مورد محمد بن ابوبکر چگونه ممکن است محمد بن ابوبکر که در ذوالحلیفه به ماه ذی حجه سال دهم زاده شده، و به هنگام مرگ حضرت ابوبکر صدیق (رض) سه سال یا حدود آن داشته است، مادر را در غسل حضرت ابوبکر صدیق (رض) یاری دهد. (۶)

معن بن عیسی از مالک بن انس و او از عبدالله بن ابی بکر ما را خبر داد، که می گفته است: هنگامی که حضرت ابوبکر صدیق (رض) در گذشت، اسماء دختر عمیس که همسر او بود، او را غسل داد، و پس از غسل او بیرون آمد، و از مهاجرانی که حضور داشتند، پرسید: امروز بسیار سرد است، و من هم روزه دارم، آیا انجام غسل - مس میت - بر من واجب است؟ گفتند: نه. (۶)

معن بن عیسی از هشام بن عروه و او از پدرش و او از عائشه (رض) ما را خبر داد، که می گفته است: پیکر حضرت ابوبکر صدیق (رض) را اسماء غسل داد. (۶)

محمد عمر واقدی از عبدالله بن جعفر و او از ابو عبید پرده دار سلیمان و او از عطاء ما را خبر داد، که می گفته است: اسماء در بامدادی سرد پیکر حضرت ابوبکر صدیق (رض) را غسل داد، و سپس از حضرت

عثمان (رض) پرسید: که آیا باید غسل کند؟ عثمان (رض) گفت: نه. حضرت عمر (رض) هم این سخن را شنید، و منکر آن نشد. (۶)

احمد بن عبدالله بن یونس از زهیر و او از ابواسحاق و او از مصعب بن سعد ما را خبر داد، که می گفته است: هنگامی که عمر بن خطاب (رض) مقرری ها را مشخص کرد، برای اسماء دختر عمیس هم هزار درهم مقرر فرمود. (۶)

واقدی می گوید: اسماء دختر عمیس را پس از مرگ حضرت ابوبکر صدیق (رض) حضرت علی بن ابی طالب (رض) به همسری گرفت، و اسماء برای او دو پسر به نام های یحیی و عون آورد. (۶)

فضل بن دکین از زکریا بن ابی زانده ما را خبر داد، که می گفته است: از عامر شنیدم، که می گفت: علی بن ابی طالب (رض) اسماء بنت عمیس را به همسری گرفت. قضا را دو پسر اسماء یعنی محمد پسر جعفر طیار (رض) و محمد پسر حضرت ابوبکر صدیق (رض) بر یکدیگر می بالیدند، و هر یکی به دیگری می گفت: پدر من از پدر تو بهتر بوده، و بدین گونه من گرامی تر از تو هستم. حضرت علی (ع) به اسماء گفت: میان این دو داوری کن. اسماء گفت میان عرب جوانمردی بهتر از جعفر ندیده ام، و میان میان سالان کسی بهتر از ابوبکر ندیده ام. حضرت علی (ع) فرمود: هر چند اگر چیزی جز آنچه گفتمی، می گفتمی، بر تو خشمگین می شدم، ولی برای خودم چیزی باقی نگذاشتی. اسماء گفت: آن سه تنی که تو کم ترین ایشان باشی گزیدگان هستند. (۶)

عبدالله بن زبیر حمیدی از سفیان بن عیینه و او از اسماعیل و او از قیس ما را خبر داد، که حضرت علی (ع) می فرموده است: زنانی که مدعی داشتن آغوش گرم و حرارت مزاج می شوند، به شما دروغ می گویند، و در آن مورد هیچ کس از ایشان جز اسماء دختر عمیس پایداری نکرده است. (۶)

ابونعیم اصفهانی در کتاب معرفة الصحابه می نویسد: اسماء دختر عمیس از جمله زنان مهاجری بود، که دو مرتبه هجرت نمودند، یک مرتبه به سرزمین حبشه و بار دیگر به مدینه، و وقتی که با شوهرش جعفر بن ابی طالب (رض) به سرزمین حبشه هجرت نمود، در آن جا از ایشان عبدالله، عون و محمد پسران جعفر متولد گردیدند، و بعد از آن که حضرت جعفر (رض) به شهادت رسید، وی را حضرت ابوبکر صدیق (رض) به نکاح گرفت، که در سال حجة الوداع در نزدیک شجره از ایشان محمد فرزند حضرت ابوبکر صدیق (رض) به دنیا آمد، و بعد از وفات حضرت ابوبکر صدیق (رض) او را حضرت علی بن ابی طالب (رض) به همسری گرفت، که اسماء برای وی یحیی بن علی بن ابی طالب (رض) را آورد. بعضی از مورخین می گویند: یحیی موصوف قبل از حضرت علی کرم الله وجهه پدرش وفات یافته است. اسماء یکی از خواهران مؤمنه است، که خواهران مادری وی ام المؤمنین میمونه همسر رسول الله (ص) و ام فضل همسر حضرت عباس (رض) و خواهران پدری وی زینب دختر عمیس همسر حضرت حمزه (رض) و سلمی دختر عمیس همسر شداد بن هاد (رض) می باشند، و برای ایشان گفته می شد که بهترین زنها به اساس دامادان شان هستند. از اسماء

دختر عمیس عمر بن خطاب، عبدالله بن عباس، عبدالله بن جعفر، عبدالله بن شداد بن هاد، عبید بن رفاعه، قاسم بن محمد، عروه بن زبیر، سعید بن مسیب، ابوبکر بن عبدالرحمن، مجاهد، عطاء بن ابی رباح، ابوزید مدنی، عبدالله بن باباه، قیس بن ابی حازم، شعبی و فاطمه دختر حسین بن علی حدیث روایت نموده اند. (۷)

عبدالرحمن مصطفاوی صاحب کتاب اعلام النساء می نویسد: اسماء دختر عمیس بن معد خثعمی دریا نورد حبشیه خواهر مادری ام المومنین میمونه همسر رسول الله (ص) بوده، و یکی از زنان بزرگوار صحابیه می باشد، که دو هجرت انجام داده، و به دو قبله نماز خوانده، و قبل از دخول رسول الله (ص) به دارالارقم در مکه اسلام آورده است. نامبرده در اول همسر حضرت جعفر بن ابی طالب (رض) بوده، و به همراهی شوهرش به سرزمین حبشه هجرت نموده، و برای او سه پسر به نام های عبدالله، محمد و عوف آورده است، و بعد از شهادت حضرت جعفر طیار (رض) در سال هشتم هجری قمری در غزوه موته با حضرت ابوبکر صدیق (رض) ازدواج نمود، که برای او محمد بن ابوبکر را آورد، و بعد از آن که حضرت ابوبکر صدیق (رض) وفات یافت، او را حضرت علی بن ابی طالب (رض) به همسری گرفت، که از آن ها یحیی و عون پسران حضرت علی زاده شده اند. اسماء دختر عمیس زنی حکیم و عاقل بود، و در صبر و مقاومت مردم او را مثل می زدند، چنان که وقتی خبر مرگ فرزندش محمد بن ابوبکر از مصر رسید، در مسجد خانه ای خود اقامت گزید، و چنان خشم گلویش را فرو برد، تا آن که از پستان های او خون جاری شد. موصوفه احادیث زیادی را از رسول الله (ص) روایت کرده است. (۷)

ابن عبدالبر قرطبی در کتاب الاستیعاب می نویسد: اسماء دختر عمیس بن معد بن حارث بن تیم بن کعب بن مالک بن قحافه بن عامر بن ربیع بن عامر بن معاویه بن زید بن مالک بن بشر بن وهب الله بن شهران بن عفرس بن خلف بن اقبل بوده، و بعضی نیز نسب وی را چنین گفته اند: اسماء دختر عمیس بن مالک بن نعمان بن کعب بن مالک بن قحافه بن عامر بن زید بن بشر بن وهب الله خثعمیه از قبیله خثعم و مادرش هند دختر عوف بن زهیر بن حارث بن کنانه می باشد. اسماء خواهر مادری ام المومنین میمونه همسر پیامبر اسلام (ص)، ام فضل همسر حضرت عباس (رض)، سلمی و سلامه خثعمیه می باشد، و ایشان ده و یا نه خواهر مادری و شش خواهر پدر مادری بودند. اسماء در اول همسر جعفر بن ابی طالب (رض) بود، و به همراه شوهرش به سرزمین حبشه مهاجرت کرد، و در آن جا محمد، عبدالله و عون از وی متولد گردیدند، و بعداً به مدینه مهاجر شد، و بعد از شهادت حضرت جعفر طیار (رض) در جنگ مؤته حضرت ابوبکر صدیق (رض) با وی ازدواج کرد، و از وی محمد بن ابوبکر متولد گردید، و بعد از وفات حضرت ابوبکر صدیق (رض) با حضرت علی (رض) ازدواج کرد، که یحیی بن علی از وی زاده شد. ابن کلبی می گوید: وی مادر عون بن علی نیز بوده است. بعضی از مؤرخین آورده اند: اسماء دختر عمیس خثعمیه در اول همسر حمزه بن عبدالمطلب (رض) بوده، و از وی دختری بنام امه الله یا امامه برای حمزه (رض) از اسماء متولد گردیده است، و بعد از شهادت حمزه (رض) او را شداد بن هاد لیشی عتواری هم پیمان بنی هاشم به نکاح گرفت، که از وی

عبدالله و عبدالرحمن پسران شداد متولد شدند، و بعداً او را جعفر بن ابی طالب (رض) به نکاح گرفته است. اما قاطبه مؤرخین گفته اند: آن که او را حمزه و بعداً شداد به نکاح گرفت سلمی دختر عمیس خواهر اسماء بوده، نه خود اسماء. از اسماء دختر عمیس جماعتی از صحابه از جمله حضرت عمر فاروق، ابوموسی اشعری و پسر اسماء عبدالله بن جعفر بن ابی طالب حدیث روایت نموده اند. (۱۲)

علامه دهخدا در لغت نامه اش به نقل از قاموس اعلام ترکی می نویسد: اسماء دختر عمیس خثعمیه از جمله زنان صحابیه می باشد، شوهر اول وی جعفر بن ابی طالب (رض) بوده، که با او به حبشه هجرت کرده است، و بعد از شهادت حضرت جعفر طیار (رض) با حضرت ابوبکر صدیق (رض) و بعد از آن با حضرت علی مرتضی (رض) ازدواج نمود، وی شش فرزند داشت: عبدالله، محمد و عون از حضرت جعفر طیار، محمد از حضرت ابوبکر صدیق و یحیی و محمد اصغر از حضرت علی مرتضی. از نامبرده حضرت عمر فاروق، ابو موسی اشعری، عبدالله ابن عباس و پسرش عبدالله ابن جعفر و تعدادی دیگر از اصحاب رسول الله (ص) حدیث روایت نموده اند. این زن نه خواهر داشت، که ام المؤمنین میمونه و ام الفضل همسر حضرت عباس از جمله آن ها می باشد. (۱۳)

در کتاب سیره النبی آمده است: پیامبر اسلام (ص) زمانی که از کشته شدن جعفر بن ابی طالب (رض) خبر شدند، نزد اسماء بنت عمیس زوجه جعفر طیار (رض) رفتند، و دیدند، که او از خمیر کردن آرد و شستشوی فرزندان خود فارغ نشسته است، برایش فرمودند: فرزندان جعفر را نزدم بیار. چون آن ها را آورد. حضرت پیامبر اسلام (ص) آن ها را بوسیدند، و اشک در حدقه چشمان شان حلقه بست، و مروارید وار به گریبان شان چکید. اسماء درک کرد، که به جعفر ضرر و آسیبی رسیده است، و به بسیار اضطراب و پریشانی پرسید: ای رسول خدا! پدر و مادرم قربان شما، آیا از جعفر و یارانش خبری به شما رسیده است؟ پیامبر اسلام (ص) فرمودند: همین امروز کشته شده است. و اشک فواره وار از چشمان مبارک شان ریخت. بعد اسماء گریه پر سوزی سر داد، و به آواز بلند گریه کرد، که زن های همسایه به گردش جمع شدند، و با وی به گریستن آغاز کردند، و پیغمبر اسلام (ص) حزین و غمگین از خانه بر آمدند، و روانه خانه خود شدند، و به خانواده خود دستور دادند: از اهل بیت و فامیل جعفر (رض) غافل مشوید، و خوردنی برای شان تهیه کنید، که آن ها مشغول ماتم خود هستند. (۹)

صاحب تاریخ حبیب السیر می نویسد: در روزه الاحباب مستور است: در روز فتح خیبر جعفر بن ابی طالب (رض) و زوجه وی اسماء دختر عمیس و شش نفر از اشعریین که ابو موسی نیز از آن جمله بود، از جانب حبشه به ملازمت خیرالبشر (ص) رسیدند. و نیز آمده است: از اسماء دختر عمیس مروی است، که گفت: بعد از آن که آفتاب غائب شده بود، دیدم که طلوع نموده، بر کوه و هامون تافت، به مسابه که لمعان خورشید را طوائف برآیا برای العین دیدند، و علی کرم الله وجهه نماز دیگر بگذارد، و این معنی داخل معجزات نبوی و موجب افتخار و مباهات جناب مرتضوی گشت. و نیز از اسماء دختر عمیس زوجه

جعفر (رض) مروی است، که گفت: در روزی که خبر واقعه جعفر (رض) به مدینه رسید، خیرالبشر (ص) به خانه ما آمدند، و اولاد جعفر یعنی محمد و عبدالله را طلبیده، و هر دو را بیوسیدند، و ببویدند، و من آثار ملال را در ناحیه حال آن حضرت (ص) مشاهده نموده، گفتم: یا رسول الله! مگر خبری از جعفر به شما رسیده؟ فرمودند: آری، برادر و ابن عم من جعفر (رض) شهادت یافت، و جمعی از یاران که با او بودند، نیز شهید شده اند. اسماء گوید: که چون این سخن شنیدم، بر خواستم، و آغاز گریه و افغان کردم. سید عالم (ص) فرمودند: ای اسماء! هذیان و ناشائسته مگوی، و دست بر سینه مزن. آنگاه به خانه فاطمه (رض) رفته دیدند، که در فراق جعفر می گرید، و الم خاطر خیرالبشر (ص) از گریه فاطمه زهرا (رض) زیاد شده، فرمودند: (عَلَى مِثْلِ جَعْفَرٍ فَلْيَبْكِ الْبَاكِئَةَ). ترجمه: اگر گریه کنی، باید که بر مثل جعفر گریه کنی. و بعد از آن گفتند: جهت آل جعفر طعامی مرتب سازید، که ایشان به مراسم تعزیت اشتغال دارند، و این قاعده که از برای مصیبت زده گان طعام فرستند، از آن روز در میان مردم مدینه پیدا شده است. و نیز آمده است: در سال دهم هجری در هنگامی که حضرت رسول الله (ص) و دیگر مسلمانان روانه مراسم حج بودند، در اثناء راه از اسماء دختر عمیس که در آن زمان منکوحه ابوبکر صدیق (رض) بود، پسری متولد گردید، و به محمد موسوم شد، اسماء از حضرت مصطفی استفسار کرد، که با احرام چه کنم؟ آن حضرت فرمودند: غسل کن، و لجام ببند، و بر احرام خود ثابت باش، و تلبیه مگوی. اسماء دختر عمیس خواهر مادری ام المؤمنین میمونه و ام فضل زوجه حضرت عباس و خواهر پدر مادری زینب دختر عمیس و زوجه حضرت حمزه سیدالشهداء و سلمی دختر عمیس زوجه شداد بن هاد بود. ام کلثوم دختر رسول الله (ص) را بعد از وفات اسماء دختر عمیس، صفیه دختر عبدالمطلب و ام عطیه انصاریه غسل دادند. اسماء دختر عمیس در وقت وفات فاطمه الزهرا حاضر بود، و حضرت فاطمه (رض) را بعد از وفات غسل داده، و کفن نمود. اسماء دختر عمیس برای حضرت علی مرتضی نیز دو فرزند به نام های یحیی و عون آورد. (۱۰)

صاحب تاریخ یعقوبی می نویسد: اسماء دختر عمیس خثعمی که زن جعفر و مادر همه فرزندان او بود، گفت: رسول خدا (ص) در حالی که دست من در خمیر بود، بر من در آمدند، و گفتند: (يَا أَسْمَاءُ! آيِنَ وَكِيكِ؟) ترجمه: ای اسماء! فرزندان کجایند؟ پس عبدالله، محمد و عون را پیش آن حضرت (ص) آوردم، و همه شان را در کنار خویش نشانیدند، و آن ها را در آغوش گرفتند، و دست بر سر آن ها کشیدند، و دیده گانشان به اشک آمد، پس گفتم: پدر و مادرم فدای شما باد، ای رسول خدا! چرا با فرزندانم چنین رفتار می کنید، که با یتیمان انجام می دهید؟ شاید شما را از جعفر خبری رسیده است. پس گریه بر او شان غالب شد، و گفتند: (رَحِمَ اللهُ جَعْفَرًا). ترجمه: خدای جعفر را رحمت کند. پس فریاد زدم: واجعفر! و فاطمه دختر رسول خدا آواز مرا شنید، و در حالی که فریاد می زد: وا ابن عماء. ترجمه: ای وای پسر عمویم. پس رسول خدا (ص) در حالی که ردای خود را می کشیدند، و بی اختیار اشک می ریختند، بیرون رفتند، و می گفتند: (عَلَى جَعْفَرٍ فَلْتَبْكِ الْبَوَالِيَةَ). ترجمه: زنان گریه کننده باید بر جعفر گریه کنند. سپس گفتند: (یا

فاطمه! اصنعی لعیال جعفر طعاما فانهم فی شغل.) ترجمه: ای فاطمه! برای خانواده جعفر خوراکی فراهم ساز، که آن ها گرفتارند. پس فاطمه (رض) سه روز برای آن ها خوراک تهیه کرد، و این در میان بنی هاشم معمول شد. اسماء دختر عمیس بعد از شهادت جعفر طیار (رض) با حضرت ابوبکر صدیق (رض) ازدواج کرد، و در زمان خلافت حضرت ابوبکر صدیق (رض) خانه اسماء دختر عمیس در مدینه بود. ابوبکر (رض) همسرش اسماء دختر عمیس را وصیت کرد، که او را غسل دهد، پس او را غسل داد، و شبانه به خاک سپرده شد. حضرت عمر فاروق (رض) در زمان خلافتش برای هر یک از زنان هجرت کننده از جمله اسماء دختر عمیس دو هزار درهم مقرر داشت. بعد از وفات حضرت ابوبکر صدیق حضرت علی مرتضی اسماء دختر عمیس خثعمی را به نکاح گرفت، وی مادر فرزندان عثمان اصغر و یحیی فرزندان علی ابن ابی طالب می باشد. (۱۱)

در تاریخ طبری آمده است: اسماء دختر عمیس (رض) در غسل دادن ام کلثوم (رض) دختر رسول خدا (ص) اشتراک داشت، و حضرت فاطمه (رض) را اسماء دختر عمیس و حضرت علی غسل دادند. اسماء دختر عمیس گوید: ابوبکر (رض) به من گفت: تو مرا غسل بده. ابوالسفر گوید: ابوبکر (رض) از آبریزگاه در آمد، اسماء دختر عمیس وی را گرفته بود، و دستان اسماء خال کوبی بود، ابوبکر (رض) گفت: آیا کسی را که خلیفه شما می کنم، مورد رضای شما است؟ بخدا! در باره این کار سخت دقت کردم، و خلافت را به خویشاوندم نادم، عمر بن خطاب را خلیفه شما کردم، بشنوید، و اطاعت کنید. حضرت علی اسماء دختر عمیس خثعمی را به زنی گرفت، که به گفته هشام بن محمد، یحیی و محمد اصغر را برای وی آورد، چنان که هم او گوید: دنباله نداشتند. (۱۴)

حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده می نویسد: فاطمة الزهراء (رض) را که در ماه رمضان سال یازدهم هجری قمری که بعد از شش ماه از وفات رسول الله (ص) در گذشت مرتضی علی و اسماء بنت عمیس زن ابوبکر صدیق غسل دادند. (۱۵)

در کتاب طبقات محمد ابن سعد آمده است: حضرت عمر فاروق در هنگام خلافتش برای بانوانی که هجرت کرده بودند، مقرری سالیانه معین ساخت، برای اسماء دختر عمیس هم هزار درهم مقرر داشت. (۵)

صاحب کتاب حلیة الاولیا در توصیف اسماء دختر عمیس چنین گفته است: و منهن مهاجرة الهجرتین، و مصلیة القبالتین اسماء بنت عمیس الخثعمیة، المعروف بالبحریة الحبشیة، البیة النجائب، و کرمة الحبايب، عقد علیها جعفر الطیار، و خلف علیها بعدہ الصدیق سابق الاخیار، و مات عنها الوصی علی سیدالابرار. ترجمه: اسماء دختر عمیس از جمله زنان بزرگوار صحابیة ای است که مهاجر دو هجرت یعنی به حبشه و مدینه، نماز گزار دو قبیله یعنی به طرف بیت المقدس و کعبه، دارنده نجابت و بزرگواری دوست داشتنی بود که در اول او را جعفر طیار به نکاح گرفت و بعد صدیق بر گزیده سابقه دار با او ازدواج کرد و بعد وصی سید ابرار که همسرش بود در آغوش او در گذشت. (۱۶)

در کتاب تهذیب التهذیب آمده است: اسماء دختر عمیس خثعمی خواهر مادری ام المومنین میمونه (رض) بوده است، او در اول همسر جعفر بن ابی طالب (رض) بود، و بعد با ابوبکر صدیق (رض) و بعد از او با علی بن ابی طالب (رض) ازدواج کرد، که از هر سه ایشان اولاد داشت. وی از رسول الله (ص) حدیث روایت نموده، و از او پسرش عبدالله بن جعفر و نواسه اش قاسم بن محمد بن ابوبکر و خواهرزاده اش عبدالله بن عباس و خواهرزاده دیگرش عبدالله بن شداد بن هاد و نواسه اش ام عون دختر محمد بن جعفر و سعید بن مسیب و فاطمه دختر علی و ابو یزید مدنی و دیگران روایت نموده اند. (۱۷)

ابن اسحاق می گوید: وی به حبشه هجرت نمود. و ابن حجر عسقلانی گفته است: حضرت عمر فاروق (رض) از وی در باره تعبیر خواب سوال می نمود. نامبرده زمانی که خبر شهادت فرزندش محمد بن ابوبکر بوی رسید در مسجد نشست و چنان گلویش را بغض گرفت تا این که خون استفراغ نمود. و ابو برده پسر ابو موسی از او حدیثی را که وی از رسول الله (ص) در باره فضیلت مهاجرت به حبشه سوال نموده، روایت کرده است. (۱۷)

خیرالدین زرکلی در کتاب اعلام می نویسد: اسماء دختر عمیس بن معد بن تیم بن حارث خثعمی از جمله زنان صحابیه بوده، و زنی صاحب منزلت می باشد، او در مکه قبل از دخول رسول الله (ص) به دارالارقم مسلمان شد، و به همراه شوهرش جعفر بن ابی طالب (رض) به سرزمین حبشه هجرت نمود، و برای جعفر از او عبدالله، محمد و عوف متولد گردیدند و بعد از شهادت جعفر در غزوه مؤته در سال هشتم هجری او را حضرت ابوبکر صدیق (رض) به نکاح گرفت، و او برای حضرت ابوبکر (رض) فرزندش محمد را بدنیا آورد و بعد از وفات حضرت ابوبکر صدیق (رض) با حضرت علی مرتضی (رض) ازدواج نمود، که یحیی و عون از او متولد گردیدند و موصوفه بعد از وفات حضرت علی (رض) در گذشت. اسماء دختر عمیس را ابونعیم مهاجر هجرتین و مصلی قبلتین خوانده است. (۱۸)

امام محمد بن اسماعیل بخاری در صحیحش از اسماء دختر عمیس حدیثی را راجع به مهاجرت وی به حبشه روایت نموده، که شرح آن چنین است: محمد بن علاء از ابو اسامه و او از برید بن عبدالله و او از ابو برده و او از ابو موسی (رض) روایت نموده، که گفت: خبر بر آمدن پیامبر اسلام (ص) (از مکه به سوی مدینه) به ما رسید، در حالی که ما در یمن بودیم. ما به سوی آن حضرت (ص) راهی شدیم. من و دو برادر من بودیم، و من کوچک ترین شان بودم. یکی ابو برده و دیگر ابورهم بود - یا ابو موسی - گفت: با چندین نفر. یا گفت: در پنجاه و سه نفر. یا گفت: پنجاه و دو نفر از قوم خود برآمدیم. در کشتی سوار شدیم و کشتی ما را در حبشه نزد نجاشی آورد. در آن جا با جعفر بن ابی طالب (رض) ملاقات کردیم، و با وی در حبشه اقامت گزیدیم، تا آن که همگی ما (به مدینه) نزد پیامبر اسلام (ص) آن گاه که خیبر را فتح کردند آمدیم، و بودند مردمی چند که به ما یعنی اهل کشتی می گفتند: ما نسبت به شما در هجرت پیشی گرفته ایم، و اسماء دختر عمیس (که با همسر خود جعفر بن ابی طالب) در زمره کسانی بود، که با ما آمده بود. وی

به دیدن حفصه همسر پیامبر اسلام (ص) رفت، در آن هنگام حضرت عمر (رض) نزد (دختر خود) ام المؤمنین حفصه (رض) رفت، و اسماء نزد حفصه (رض) بود. عمر (رض) چون اسماء را دید گفت: او کیست؟ گفت: اسماء بنت عمیس است. عمر (رض) گفت: آیا وی حبشیه است؟ آیا وی دریا نورد است؟ اسماء گفت: آری. عمر (رض) گفت: ما در هجرت بر شما پیشی گرفته ایم، و ما به رسول الله (ص) نسبت به شما سزاوارتریم. اسماء خشمگین شد، و گفت: هرگز چنین نیست. به خدا سوگند! وقتی که شما با رسول الله (ص) بودید، آن حضرت (ص) گرسنه های شما را غذا می دادند، و نادانان شما را پند و اندرز می دادند، در حالی که ما در شهر-یا در سرزمین- دور افتاده نفرت انگیز حبشه به سر می بردیم، و همه آن به خاطر خدا و رسول او بود، و به خدا سوگند! که نه غذای خواهم خورد، و نه نوشیدنی خواهم نوشید، تا آن گاه که آنچه را گفتمی، به رسول الله (ص) یاد آور شوم. در آن جا ما آزار داده می شدیم، و ترسانده می شدیم، و من آن را به پیامبر اسلام (ص) یاد خواهم کرد. و از ایشان خواهم پرسید. به خدا سوگند! که دروغ نخواهم گفت، و منحرف نمی شوم، و نه چیزی بر آن کم و نه زیاد خواهم کرد. آن گاه که پیامبر اسلام (ص) آمدند. اسماء گفت: ای پیامبر خدا! همانا عمر چنین و چنان گفت. آن حضرت (ص) فرمودند: (فَمَا قُلْتِ لَهُ). ترجمه: تو به او چه گفستی؟ اسماء گفت: به او چنین و چنان گفتم. فرمودند: (لَيْسَ بِأَحَقَّ بِكَ مِنْكُمْ، وَ لَهُ وَالْأَصْحَابِ هِجْرَةٌ وَاحِدَةٌ، وَ لَكُمْ أَنْتُمْ - أَهْلُ الشَّافِيَّةِ - هِجْرَتَانِ). ترجمه: او عمر (رض) به من نسبت به شما سزاوارتر نیست، برای وی و یاران وی (پاداش) یک هجرت است، و برای شما- کشتی نشینان- (پاداش) دو هجرت است. (پس از آن) اسماء گفته است: همانا دیدم که ابو موسی و کشتی نشینان گروه گروه نزد من می آمدند، و از این حدیث می پرسیدند، و برای ایشان از این فرموده پیامبر اسلام (ص) که در باره ایشان گفته بودند، در جهان چیزی مسرت بخش تر و والا تر نبود. ابو برده گفت: اسماء گفت: من ابو موسی را دیدم، که از من می خواست، این حدیث را برای وی بار دیگر و بار دیگر تکرار کنم. (۲۰)

در کتاب اسوه های راستین چنین آمده است: اسماء دختر عمیس افتخار یافت دو بار در راه خدا هجرت نماید. اسماء (رض) دختر عمیس از زمره ای اولین زنانی بود، که به دین مبین اسلام شرفیاب گردید، او قبل از این که مسلمانان در دار ارقم جمع شوند، و در آن جا به مسائل دینی خویش بپردازند، به همراه همسرش جعفر بن ابی طالب (جعفر طیار) اسلام آورد. آن دو نیز هم چون عده ای زیادی از مسلمانان مجبور به مهاجرت به حبشه گردیدند، و تا مدت ها در آن جا دور از موطن خود باقی ماندند. پس از چندی رسول خدا (ص) دستور فرمودند، مهاجرین از حبشه به مدینه باز گردند، مسلمانان پیرو دستور پیامبر اسلام (ص) عازم مدینه شدند و در آن میان اسماء و همسرش درست زمانی به مدینه رسیدند، که رسول خدا (ص) موفق شده بودند، خیبر را فتح و بر قوم یهود پیروز آیند.

لازم به ذکر است، که اسماء (رض) دختر عمیس از جمله ای چهار زنی است که رسول خدا (ص) آنها را اخوات المومنات) خواهران مومن نامیدند. بزرگوارانی چون: اول - ام المؤمنین میمونه (رض) دختر حارث

همسر رسول خدا (ص). دوم -- ام فضل (رض) همسر عباس بن عبدالمطلب که نام اصلی او لبابه دختر حارث بود، و اولین زنی بود که بعد از ام المومنین خدیجه (رض) اسلام آورد. سوم - اسماء (رض) دختر عمیس. چهارم -- سلمی (رض) دختر عمیس همسر حضرت حمزه سیدالشهداء که مادر هر چهار تن آن ها هند دختر عوف بود، و به همین دلیل رسول خدا (ص) به ایمان آن ها گواهی دادند، و آن ها را خواهران مؤمنه (اخوات المومنات) نامیدند. اسماء (رض) از جمله زنانی است که رسول خدا (ص) بر ایمان او گواهی داده اند، و اسلام بدو عزت بخشیده و سر بلندش کرده است.

این دلاور زن تاریخ تا پای جان به اسلام وفا دار ماند و با تمام وجود به دفاع از کیان و فرامین اسلامی پرداخت. او روزی به دیدن حفصه (رض) دختر عمر فاروق (رض) رفته بود، و در همان زمان که او در خانه حضور داشت، عمر فاروق (رض) از راه رسید، و با دیدن او سوال کرد: دخترم! این زن کیست؟ حفصه (رض) پاسخ گفت: او اسماء (رض) دختر عمیس است. عمر (رض) پرسید: این همان زن حبشیه است؟ این همان زنی است که آن سوی دریا رفته؟ (مراد هجرت به حبشه است). اسماء (رض) گفت: آری، من همان حبشیه ام! عمر (رض) فرمود: ما از اعتبار بیشتری نسبت به شما نزد رسول خدا (ص) بر خورداریم، زیرا ما به هجرت با آن حضرت (ص) پرداختیم، و در این امر مهم بر شما سبقت جستیم.

اسماء به این سخن عمر (رض) به فکر فرو رفت، و غم و اندوه سراسر وجود او را گرفت. او فکر می کرد چطور چنین چیزی ممکن است، در حالی که او از اولین کسانی بوده، که اسلام آورده، و از اولین کسانی بوده، که به حبشه هجرت کرده است، علاوه بر این رسول خدا (ص) نیز بر ایمان او گواهی داده اند. خلاصه این که با توجه به موقعیت ویژه ای که او بعد از قبول اسلام پیدا کرده بود، سخنان عمر (رض) بر او ناگوار و غیر قابل قبول بود. اسماء (رض) با نا راحتی گفت: ای عمر! به خدای سوگند! آنچه گفتمی حقیقت ندارد. مگر نه این است که شما در معیت رسول خدا (ص) بودید، و از فیوضات ایشان بر خوردار می شدید؟ مگر نه این که رسول خدا (ص) شما را از هر جهت تامین می نمودند، و با پند و اندرز شما را از هلاکت و گمراهی نجات می دادند؟ حال چطور ممکن است، ما که از تمام این نعمت ها آن هم در دیاری دور افتاده و غریب محروم بوده ایم، از مقام و منزلتی کمتری نسبت به شما بر خوردار باشیم! ای عمر! بدان که به خدای سوگند! که تا این سخن تو را به رسول خدا (ص) عرضه ندارم، و پاسخ آن را از ایشان دریافت نکنم، دست به سیاه و سفید نخواهم زد. مطمئن باش که تمام سخنان تو را بدون کم و کاست به آن حضرت (ص) گزارش خواهم کرد. او هم چنان در خانه ای (ام المومنین) حفصه (رض) منتظر ماند، تا رسول خدا (ص) تشریف فرما شدند، به محض این که چشم اسماء (رض) به رسول خدا (ص) افتاد، شتابان به سوی آن بزرگوار رفته سوال کرد: ای رسول خدا! عمر (رض) ادعا می کند، چون آنان زود تر از ما هجرت کرده اند، نسبت به ما از جایگاه و منزلت والاتری نزد شما بر خوردارند، شما در این زمینه چه می فرمائید؟ آن حضرت (ص) فرمودند: تو خود چه پاسخی به او داده ای؟ آنچه او گفته بود را برای رسول خدا (ص) بازگو

کرد. رسول خدا(ص) فرمودند: ای اسماء! شما دو بار هجرت کرده اید، یک بار به حبشه و بار دیگر به مدینه، در حالی که عمر و هم ردیفان او یک بار بیش تر هجرت نکرده اند، بنابر این هر چند آن ها در هجرت بر شما سبقت بسته اند، شما با یک هجرت بیشتر بر آنان برتری دارید. او با این سخن آرام گرفت، و انگار که کوهی از مصائب از دوش او برداشته شد، و وقتی فهمید که از چنین جایگاهی نزد رسول خدا(ص) بر خوردار است، شادی و سرور تمام وجود او را فرا گرفت، و شتابان به طرف هم سفران خود در هجرت به حبشه شتافت، و آنان را به آنچه رسول خدا(ص) فرموده بودند، بشارت داد. همسفران آن بزرگ بانو با شنیدن این خبر خوشحال شدند، و برای اطمینان نزد او می رفتند، و از او می خواستند، تا اصل مطلب را برای آنان بازگو کند. خوشا به سعادت آنانی که به (اصحاب الهجرتین) موسوم شدند، و پیام آور وحی بر برتری آنان گواهی داد. (۲۱)

صاحب کتاب حیاة الصحابه حدیثی را به نقل از اسماء بنت عمیس آورده، که شرح آن چنین است: ابن جریر از اسماء بنت عمیس (رض) روایت نموده، که بر رسول خدا (ص) وقتی امری نازل می شد، و اندوه شان می داد، یا بر آن حضرت (ص) رنج و دشواری نازل می گردید، می گفتند: (اللَّهُ، اللَّهُ رَبِّي كَأَشْرِكُ بِهِ شَيْئًا). ترجمه: خداوند، خداوند پروردگار من است، به وی چیزی را شریک نمی آورم. و هم چنان نزد وی و ابن ابی شیبیه به این لفظ روایت است: رسول خدا(ص) به من کلماتی را آموختند، که آن ها را هنگام دشواری بر زبان بیاورم... (۱۹)

صاحب کتاب ناسخ التواریخ می نویسد: اسماء بنت عمیس، روز فتح خیبر با شوهرش جعفر بن ابی طالب (رض) از حبشه برسید. رسول خدا(ص) فرمودند: (كَلَّا أَدْرِي بَأَيُّهُمَا أَنَا أُسْرُ بِفَتْحِ خَيْبَرٍ أَمْ بِقِدْوَمِ جَعْفَرٍ). ترجمه: نمی دانم که به کدام یک از این ها خوشحال تر هستم، فتح خیبر یا آمدن جعفر. و او بعد از شهادت جعفر (رض) به حباله نکاح ابوبکر (رض) در آمد، و محمد بن ابوبکر از او متولد شد، و بعد از ابوبکر (رض) علی (رض) با او عقد تزویج بست، و یحیی از او متولد شد. (۲۲)

امام محمد بن حبان بستی خراسانی در کتاب تقریب الثقات آورده است: اسماء دختر عمیس خثعمی همسر حضرت ابوبکر صدیق (رض) بوده، و قبل از او همسر جعفر بن ابی طالب (رض) بود، و نامبرده از جمله زنان صحابیه است. (۲)

ذهبی در کتاب الکاشف نگاشته است: اسماء دختر عمیس خثعمی از جمله مهاجران اولیه بوده، و از وی پسرانش عبدالله و عون پسران جعفر و نواسه اش قاسم بن محمد حدیث روایت نموده است، نامبرده بعد از وفات حضرت ابوبکر صدیق (رض) با حضرت علی مرتضی (رض) ازدواج کرد. (۱)

در کتاب سیر أعلام النبلاء آمده است: أسماء دختر عمیس بن معبد بن حارث خثعمیه مکنی به ام عبد از جمله مهاجرات اولیه بوده است. می گویند: او قبل از دخول رسول الله (ص) به دارالرقم مسلمان شد، و به همراه شوهرش حضرت جعفر طیار (رض) به سر زمین حبشه هجرت نمود، و در آن جا عبدالله، محمد و

عون پسران جعفر از وی متولد گردیدند، اَسْمَاءِ وقتی در سال هفتم هجری به مدینه هجرت نمود و شوهرش در غزوه مؤته به شهادت رسید با حضرت ابوبکر صدیق (رض) ازدواج کرد، و از وی محمد بن ابوبکر در وقت احرام متولد گردید، او در حجة الوداع با پیامبر اسلام (ص) به حج رفت و حضرت ابوبکر صدیق (رض) را بعد از وفاتش غسل داد، موصوفه بعد از وفات حضرت ابوبکر صدیق (رض) با حضرت علی بن ابی طالب (رض) ازدواج کرد. (۲۳)

سفیان بن عیینه از إسماعیل و او از شعبی روایت نموده، که گفته است: اَسْمَاءِ دختر عمیس از حبشه برگشت و حضرت عمر فاروق (رض) برایش گفت: ای حبشیه! ما از شما در هجرت سبقت گرفتیم. اَسْمَاءِ برایش گفت: ای عمر! راست گفتی، شما به همراه رسول الله (ص) بودید، و آن حضرت (ص) گرسنه گان شما را طعام می دادند، و نادانان شما را نصیحت می کردند، و ما بودیم که از سرزمین خود رانده شده و دور گردیده بودیم. به خداوند سوگند! این مطلب را برای رسول الله (ص) می گویم. اَسْمَاءِ به نزد رسول خدا (ص) آمد و این مطلب را برای آن حضرت (ص) گفت. رسول الله (ص) فرمودند: *لِلنَّاسِ هِجْرَةٌ وَاحِدَةٌ وَ لَكُمْ هِجْرَتَانِ*. ترجمه: مردم را یک هجرت است، و شما را دو هجرت. (۲۳)

عبدالله بن نمیر از أبلح و او از عامر روایت نموده، و می گوید: اَسْمَاءِ دختر عمیس گفت: یا رسول الله! این ها گمان می کنند که ما از جمله مهاجرین نمی باشیم. رسول الله (ص) فرمودند: *(كَذِبَ مَنْ يَقُولُ ذَلِكَ، لَكُمْ هِجْرَةٌ مَرَّتَيْنِ، هَاجَرْتُمْ إِلَيَّ النَّجَاشِي، وَ هَاجَرْتُمْ إِلَيَّ)*. ترجمه: دروغ می گوید کسی که چنین می گوید، شما را دو مرتبه هجرت بوده است، هجرت کرده اید به سوی نجاشی، و هجرت کرده اید به سوی من. (۲۳)

شعبی می گوید: اولین کسی که اشاره به ساختن تابوت کرد، اَسْمَاءِ دختر عمیس بود، زیرا در حبشه دیده بود، که مردم نصرانی برای مرده گان تابوت می سازند. (۲۳)

حکم بن عیینه از عبدالله بن شداد و او از اَسْمَاءِ دختر عمیس روایت نموده، که گفت: وقتی جعفر بن ابی طالب (رض) به شهادت رسید، پیامبر اسلام (ص) فرمودند: *(تَسَلَّى ثَلَاثًا، ثُمَّ أَصْنَعِي مَا شِئْتِ)*. ترجمه: سه روز آرام باش، و بعد هر آنچه می خواهی بکن. (۲۳)

ابن مسیب می گوید: اَسْمَاءِ دختر عمیس در ذی الحلیفه به واسطه ولادت محمد بن ابی بکر (رض) نفاس شد، و مسلمان ها عازم حجة الوداع بودند، حضرت ابوبکر صدیق (رض) به او امر کرد، غسل کند، و برای حج تلبیه بگوید. (۲۳)

ثوری از عبدالکریم و او از سعید بن مسیب روایت نموده، که گفت: اَسْمَاءِ در ذی الحلیفه نفاس گردید، و حضرت ابوبکر صدیق (رض) می خواست او را بر گرداند، این موضوع را از رسول الله (ص) پرسان نمود. رسول الله (ص) فرمودند: *(مُرَهَا فَلْتَغْسِلْ، ثُمَّ تَهَلِّ بِالْحَجِّ)*. ترجمه: امر کن او را که غسل کند، و سپس محرم شود. و از قاسم بن محمد نیز مانند همین حدیث روایت شده است. (۲۳)

ابن سعد می گوید: یزید از ابی خالد و او از قیس روایت نموده، که گفت: به همراه پدرم به نزد حضرت ابوبکر صدیق (رض) رفتم، او را دیدم که مردی سفید چهره بود، و خون از بدنش کم شده بود، و دست او را اَسْمَاء گرفته داشت، و دست های اَسْمَاء را دیدم که به حنا رنگ کرده بود. و در روایتی خالد طحان از اِسْمَاعِیل و او از قیس اضافه نموده است، که اَسْمَاء مگس ها را از حضرت ابوبکر (رض) دور می ساخت. (۲۳)

سعد بن ابراهیم قاضی مدینه گفته است: حضرت ابوبکر صدیق (رض) وصیت کرد، تا او را همسرش اَسْمَاء غسل دهد. (۲۳)

قتاده می گوید: حضرت ابوبکر صدیق (رض) را همسرش اَسْمَاء دختر عمیس غسل داد. می گویند: حضرت ابوبکر صدیق (رض) همسرش اَسْمَاء را سوگند داد، که اگر روزه نفلی داشت آن را افطار کند، تا آن که قوت داشته باشد که او را غسل دهد، و اَسْمَاء در آخر روز آن سوگند را بیاد آورد، و آبی طلبید، و آن را نوشید، و گفت: به خدا سوگند! امروز کاری دیگری را انجام نمی دهم، که روزه را باطل کند. (۲۳)

مالک از عبدالله بن ابوبکر روایت نموده، که اَسْمَاء دختر عمیس حضرت ابوبکر صدیق (رض) را غسل داد، و بعد از مهاجرانی که در آن جا حضور داشتند، پرسید: من روزه دارم، و امروز روزی سرد است، آیا بر من غسل (مس میت) واجب است؟ گفتند: نه. (۲۳)

ابو إسحاق از مصعب بن سعد روایت نموده است: زمانی که حضرت عمر فاروق (رض) برای افراد تعیین حقوق نمود، برای اَسْمَاء دختر عمیس نیز هزار درهم مقرری تعیین کرد. (۲۳)

واقدی می گوید: اَسْمَاء دختر عمیس بعد از مرگ حضرت ابوبکر صدیق (رض) با حضرت علی مرتضی (رض) ازدواج کرد، و برای او فرزندان بنام های یحیی و عون آورد. (۲۳)

زکریا بن ابی زانده می گوید: از عامر شنیدم، که می گفت: وقتی حضرت علی (رض) با اَسْمَاء دختر عمیس ازدواج کرد، فرزندان اَسْمَاء هر یک محمد بن ابی بکر و محمد بن جعفر تفاخر می کردند، و می گفتند: من از تو بهترم، و پدر من از پدر تو برازنده تر بوده است. حضرت علی مرتضی (رض) به اَسْمَاء گفت: بین آن ها قضاوت کن. اَسْمَاء گفت: من در عرب جوانی بهتر از جعفر و پیری بهتر از ابوبکر ندیدم. حضرت علی (رض) گفت: چیزی را باقی نگذاشتی و اگر غیر از این را می گفتی بر تو خشمگین می شدم. اَسْمَاء گفت: آن سه نفری که تو کمترین آنها هستی، از برگزیده گان می باشند. (۲۳)

ابن عیینه از اِسْمَاعِیل و او از قیس روایت نموده، که حضرت علی مرتضی (رض) گفته است: هر کس به شما از زنانی که آغوش گرم دارند بگوید، دروغ گفته است، و هیچ کس آغوشی گرم تر از اَسْمَاء دختر عمیس ندارد. (۲۳)

از أسماء دختر عمیس احادیثی در سنن اربعه روایت گردیده است، و از او پسرش عبدالله بن جعفر، خواهر زاده اش عبدالله بن شداد، سعید بن مسیب، عروه، شعبی، قاسم بن محمد و دیگران روایت کرده اند. أسماء دختر عمیس مدتی بعد از شهادت حضرت علی (رض) زنده بود. (۲۳)

در کتاب اعلام النساء تالیف عمر رضا کحاله آمده است: أسماء دختر عمیس قبل از دخول رسول الله (ص) به دارالأرقم مسلمان شد، و به همراه رسول الله (ص) بیعت کرد، و سپس به همراه شوهرش جعفر بن ابی طالب (رض) بسوی سر زمین حبشه هجرت نمود. أسماء برای رسول الله (ص) گفت: یا رسول الله! مردانی بر ما تفاخر می کنند، و گمان دارند، که ما از مهاجران اولیه نمی باشیم. رسول الله (ص) فرمودند: برای شما دو هجرت است: اولین هجرت تان به سر زمین حبشه بود، که ما در مکه ماندیم، و بعد هجرت نمودیم. أسماء دختر عمیس از رسول الله (ص) شصت حدیث روایت نموده است. دارقطنی می گوید: احادیث أسماء دختر عمیس را مسلم روایت نموده، اما تعداد آن احادیث را ذکر نکرده است.

از أسماء دختر عمیس پسرانش عبدالله و عون پسران جعفر بن ابی طالب (رض) نواسه اش قاسم بن محمد بن ابی بکر، نواسه دیگرش أم عون دختر محمد بن جعفر، سعید بن مسیب، عبید بن رفاعه، ابو برده بن ابو موسی، فاطمه دختر علی بن ابی طالب، عبدالله بن عباس، عبدالله بن شداد، ابو زید مدنی، عمر بن خطاب، عروه بن زبیر و ابو موسی حدیث روایت کرده اند. حضرت عمر فاروق (رض) از أسماء دختر عمیس در باره تعبیر خواب سؤال می کرد، و در این باره چیز هائی از او نقل شده است، و نیز حضرت عمر فاروق (رض) برای أسماء دختر عمیس هزار درهم حقوق تعیین نموده بود. (۲۴)

منابع:

- ۱ -- الکاشف جزء سوم صفحه ۴۰۶ تالیف امام ابی عبدالله محمد بن أحمد ذهبی متوفی سال ۷۴۸ هجری قمری - چاپ دارالفکر بیروت - لبنان - چاپ اول سال ۱۴۱۸ هجری قمری.
- ۲ -- تقریب الثقات صفحه ۲۱۵ تالیف امام ابو حاتم محمد بن حبان بستی خراسانی متوفی سال ۳۵۴ هجری قمری - چاپ دارالمعرفه بیروت - لبنان - چاپ اول - سال ۱۴۲۸ هجری قمری.
- ۳ -- الاصابه صفحه ۱۶۳۲ و ۱۶۳۳ تالیف امام احمد بن علی بن حجر عسقلانی متوفی سال ۸۵۲ هجری قمری چاپ بیت الافکار الدولیه.
- ۴ -- أسدالغابه جلد هفتم صفحه ۱۲، ۱۳ و ۱۴ تالیف عزالدین ابی الحسن علی بن محمد معروف به ابن اثیر جزیری متوفی سال ۶۳۰ هجری قمری چاپ دارالکتب العلمیه بیروت - لبنان.
- ۵ -- حیات الصحابیات از صفحه ۳۸ الی ۴۴ تالیف محمد سعید مبیض - چاپ مؤسسه الریان - بیروت - لبنان - چاپ اول سال ۱۴۳۱ هجری قمری.

- ۶ -- طبقات ابن سعد جلد سوم صفحه ۲۵۶ و ۲۵۷ و جلد هشتم از صفحه ۲۹۲ الی صفحه ۲۹۷ تألیف محمد بن سعد کاتب واقدی متوفی سال ۲۳۰ هجری قمری - ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی - چاپ انتشارات فرهنگ و اندیشه تهران - ایران - سال چاپ تابستان ۱۳۷۴ هجری قمری.
- ۷ -- معرفت الصحابه جلد پنجم صفحه ۱۸۴ و ۱۸۵ تألیف احمد بن عبدالله بن اسحاق بن مهران معروف به ابو نعیم اصفهانی - متوفی سال ۴۳۰ هجری قمری - چاپ دارالکتب العلمیه - بیروت - لبنان - چاپ اول - سال چاپ ۱۴۲۲ هجری قمری.
- ۸ -- اعلام النساء تألیف عبدالرحمن مصطفای چاپ اول، سال ۲۰۰۲ میلادی، دارالمعرفه بیروت لبنان صفحه ۲۰
- ۹ -- سیرت النبی صفحه ۶۰۰ تألیف شهید مولانا محمد شاه ارشاد - ناشر: مرکز نشرات اسلامی صبور، چاپ دوم، سنبله ۱۳۷۸، چاپ مطبعه صنعتی احمد، کابل افغانستان
- ۱۰ -- حبیب السیر جلد اول صفحه ۳۸۰، ۳۸۱، ۴۰۹، ۴۲۸، ۴۳۱، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۶۵، ۵۸۳ و ۵۸۴ تألیف خواجه غیاث الدین ابن خواجه همام الدین معروف به خواند میر هروی - چاپ انتشارات خیام - تهران - ایران.
- ۱۱ -- تاریخ یعقوبی جلد اول صفحه ۴۲۷ و ۴۲۸ و جلد دوم صفحه ۱، ۱۸، ۴۱ و ۱۳۹ تألیف احمد بن ابی یعقوب معروف به ابن واضح یعقوبی متوفی سال ۲۸۴ هجری قمری مترجم محمد ابراهیم آیتی - ناشر انتشارات علمی فرهنگی - تهران - ایران - چاپ ششم - سال ۱۳۷۱ هجری شمسی.
- ۱۲ -- الاستیعاب جلد چهارم صفحه ۳۴۷ و ۳۴۸ تألیف ابی عمر یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر قرطبی - چاپ دارالکتب العلمیه - بیروت - لبنان - چاپ اول - سال ۱۴۱۵ هجری قمری.
- ۱۳ -- لغت نامه دهخدا جلد دوم صفحه ۱۲۴۷ و جلد یازدهم صفحه ۱۷۴۵۴ تألیف علامه علی اکبر دهخدا - ناشر موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران - ایران - چاپ دوم - سال ۱۳۷۷ هجری شمسی.
- ۱۴ -- تاریخ طبری جلد چهارم صفحه ۱۲۵۴، ۱۳۶۸، ۱۵۶۴، ۱۵۷۱ و جلد ششم صفحه ۲۶۹۶ تألیف محمد بن جریر طبری متوفی سال ۳۱۰ هجری قمری - مترجم ابوالقاسم پاینده - نشر اساطیر - تهران - ایران - چاپ سوم - سال چاپ زمستان ۱۳۶۲ هجری شمسی.
- ۱۵ -- تاریخ گزیده حمدالله مستوفی صفحه ۱۳۹ تألیف حمدالله بن ابی بکر بن احمد بن نصر مستوفی قزوینی متوفی سال ۷۵۰ هجری قمری - ناشر موسسه دنیای کتاب - تهران - ایران - تاریخ چاپ ماه اسفند سال ۱۳۶۱ هجری شمسی.
- ۱۶ -- حلیة الاولیاء جلد اول صفحه ۲۸۸ تألیف حافظ ابو نعیم اصفهانی متوفی سال ۴۳۰ هجری قمری - چاپ موسسه مکتب الاسلامی - چاپ اول سال ۱۴۱۹ هجری قمری.
- ۱۷ -- تهذیب التهذیب جلد ششم صفحه ۵۰۳ تألیف امام شهاب الدین احمد بن علی مشهور به ابن حجر عسقلانی متوفی سال ۸۵۲ هجری قمری - چاپ دارالمعرفه - بیروت - لبنان - چاپ اول سال ۱۴۱۷ هجری قمری.
- ۱۸ -- أعلام زرکلی جلد اول صفحه ۳۰۶ تألیف خیرالدین زرکلی - چاپ دارالعلم للملایین - بیروت - لبنان - چاپ پانزدهم سال ۲۰۰ میلادی.
- ۱۹ - حیاة الصحابه جلد پنجم صفحه ۳۱۶ تألیف علامه شیخ محمد یوسف کاندهلوی متوفی سال ۱۳۸۴ هجری قمری - مترجم مجیب الرحمن رحیمی - چاپ انتشارات شیخ الاسلام احمد جام - تربت جام - ایران.

- ۲۰ -- صحيح البخارى جلد چهارم صفحه ۵۶۵، ۵۶۶ و ۵۶۷ حديث هاى شماره ۴۲۳۰ و ۴۲۳۱ تاليف امام محمد بن اسماعيل بخارى - ترجمه فارسى عبدالعلى نور احرارى - چاپ انتشارات شيخ الاسلام احمد جام - چاپ اول - تربت جام - ايران.
- ۲۱ -- اسوه هاى راستين براى زن مسلمان، نويسنده: احمد الجدع، مترجم: عبدالصمد مرتضوى، چاپ اول، نشر احسان - تهران - ايران، از صفحه ۱۲۳ الى صفحه ۱۲۷
- ۲۲ -- ناسخ التواريخ جلد نهم صفحه ۴۰۰ تاليف محمد تقى لسان الملك سپهر كاشانى متوفى سال ۱۲۹۷ هجرى قمرى - چاپ انتشارات اساطير - تهران - ايران - چاپ اول - سال ۱۳۸۴ هجرى شمسى.
- ۲۳ -- سير أعلام النبلاء جزء اول حرف الف صفحه ۱۰۸۸ و ۱۰۸۹ تاليف امام ابى عبدالله شمس الدين محمد بن احمد ذهبى متوفى سال ۷۴۸ هجرى قمرى - چاپ مؤسسه دارالفكر - بيروت - لبنان - چاپ اول سال ۱۴۲۲ هجرى قمرى.
- ۲۴ -- أعلام النساء تاليف عمر رضا كحاله جزء اول حرف همزه صفحه ۸۴ و ۸۵ چاپ مؤسسه الرساله - دمشق - سوريه - تاريخ چاپ سال ۱۳۷۹ هجرى قمرى.